

پیش‌گفتار

شده که یکی از شاخص‌ترین آنها نظریهٔ (پایان تاریخ) بوده است. در این نظریه، فرانسیس فوکویاما اندیشمند آمریکایی این نکته را مطرح کرد که مابعد پایان تاریخ رسیده ایم.

منظور این بود که فلسفهٔ سیاسی و اندیشهٔ سیاسی انسان تقریباً به نقطهٔ پایانی خود رسیده و این مرحلهٔ پایانی در لیبرال دموکراسی خلاصه می‌شود؛ یعنی جهان با فلسفهٔ لیبرال دموکراسی به اوج تکامل سیاسی خود دست یافته است. بنابراین، اندیشهٔ سیاسی یا فلسفهٔ سیاسی کاملتری از لیبرال دموکراسی پیدا نخواهد شد و همهٔ تلاش‌ها باید در این جهت باشد که اندیشهٔ لیبرال دموکراسی در سراسر جهان گسترش یابد.

در چنین شرایطی جنگ دو ابر قدرت نیز منتفی شده و تنها چیزی که مطرح است جنگ کشورهای جهان سوم با ابر قدرت‌ها یا بین خودشان است. بدین سان، نقطهٔ عطفی در فلسفه و تاریخ سیاسی جهان پدید آمده و جهان به سوی مدار او هماهنگی و انسجام پیش می‌رود. به عبارت دیگر، جهان به طرف یک دست شدن حرکت می‌کند و در نتیجه، تعارضات و درگیری‌ها کاهش می‌یابد. این فرضیه در آغاز طرفداران بسیار پیدا کرد ولی پس از گذشت چند سال نارسایی‌ها و مشکلات آن هویدا شد. جنگ‌های قومی و پاکسازی‌های نژادی، ظهور نفوفاشیست‌ها و کمونیست‌ها و همچنین ناتوانی سازمان ملل متحد و ایالات متحده آمریکا در پایان دادن به این درگیری‌ها بر خورده‌ها سبب شد این گمان که جهان به سوی آینده‌ای همگون و منسجم و فراع‌ز جنگ پیش می‌رود، رنگ‌بازد.^۲

نظریهٔ بعدی در زمینهٔ توصیف و تعریف شرایط پس از جنگ سرد، مبتنی بر مرزبندی میان آمریکا و دیگر نقاط جهان بود. به عبارت دیگر، این مرزبندی میان آمریکای (باصطلاح) متمم‌د و ملت‌های غیر متمم‌د! صورت گرفت. در این نظریه، آمریکا و اروپای غربی و ژاپن بعنوان حوزهٔ صلح یا جهان صلح و دیگر کشورها بعنوان حوزهٔ تنش و یا جهان تنش مورد نظر قرار گرفته‌اند. این نظریه، نوعی دوگانگی در جهان را مطرح می‌کند؛ یعنی گوشه‌ای از جهان که به صلح و آرامش دست یافته و گوشه‌های دیگری (یا اکثریت کشورها) که گرفتار درگیری و تنش هستند.^۳ «حوزهٔ صلح» ۱۵٪ جهان را در بر می‌گیرد در حالی که

رویدادهای ۱۱ سپتامبر در نیویورک و واشنگتن در سال ۲۰۰۱، سالی که از سوی سازمان ملل سال گفتگوی تمدن‌ها نامیده شده، بار دیگر ایدهٔ تناقض آمیز «جنگ تمدن‌ها» در برابر «گفتگوی تمدن‌ها» را مطرح کرد. راستی آیا جهان سدهٔ بیست و یکم به سوی جنگ تمدن‌ها حرکت می‌کند یا به سوی گفتگوی تمدن‌ها؟ در این مقاله تلاش شده است با توجه به تحولات اخیر و همچنین موضعگیری دولت جورج دبلیو بوش، سمت و سوی نظام بین‌المللی تحلیل شود. در این مقاله ابتدا نظریهٔ (رویارویی تمدن‌ها)ی ساموئل هانتینگتون به گونهٔ اجمالی مرور شده و در پی آن روابط تمدن غرب و تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. هر چند دولت بوش برای یک دورهٔ چهار ساله بر سر کار است و ممکن است در سایهٔ رکود اقتصادی، افزایش بیکاری و نظامیگری، در دورهٔ بعد انتخاب نشود اما گام‌های عملی و موضعگیری‌های صریح این دولت در کشاندن جهان به سوی نظریهٔ جنگ تمدن‌ها، بی‌گمان سالیان متوالی بر سیاست خارجی آمریکا، افکار عمومی ملت‌ها و نظام بین‌المللی سایه خواهد افکند.

موضوع این مقاله دربارهٔ نظریهٔ رویارویی تمدن‌هاست که توسط ساموئل هانتینگتون ارائه گردیده است. اگر بخواهیم پیشینه‌ای در مورد این بحث ارائه کنیم بهتر است به سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ که شاهد فروپاشی اتحاد شوروی بوده (حدوداً مقارن سال ۶۹-۷۰ هجری شمسی) اشاره نماییم. در این مقطع زمانی اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید. تاپیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نظام جهانی بر مبنای دو یارادایم اداره می‌شد: یکی بحث جهان دو قطبی شامل ابر قدرت غرب و ابر قدرت شرق، و دیگری اصل همزیستی مسالمت آمیز. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌توان گفت که این تعریف و مفاهیم دیگر کارآیی خویش را از دست داده و دیگر نمی‌توان روابط ملت‌ها و کشورهای ابر پایهٔ این دو مفهوم قدیمی که متعلق به گذشته است تفسیر نمود. از آن پس تلاش گسترده‌ای از سوی اندیشمندان و نظریه‌پردازان در جهت تعریف و توجیه وضع کنونی جهان به عمل آمده است.

می‌توان گفت که در این زمینه ۵ نظریهٔ مهم مطرح

نگاهی دیگر به نظریهٔ برخورد تمدن‌ها به بهانهٔ رویدادهای ۱۱ سپتامبر

نویسنده: دکتر محسن دیانت

ندارند. کشوری که در آن نظام دموکراسی و مردم سالار نهادینه شده است کمتر تن به جنگ می دهد.^۹ بنابراین باید تلاش کرد که نظامهای مردم سالار در دولت ملتها گسترش یابد. این نظریه هم مصون از ایراد اشکال نیست.

ایراداتی که بر این نظریه وارد است، مبتنی بر این اصل است که امروزه اقتدار و حاکمیت دولت ملتها خدشه دار گردیده است. برای تأیید این نکته می توان چهار دلیل ذکر کرد:

الف- سازمان ملل متحد با نظرات بر انتخابات در بسیاری از کشورها و نیز بررسی عملکرد دولت‌ها در زمینه رعایت حقوق بشر، عملاً در امور داخلی کشورها دخالت می کند و این امر مغایر حاکمیت مطلق کشورهاست و اقتدار دولت ملتها را تضعیف می کند.^{۱۰} ب- شکل گیری اروپای متحد مفهوم دولت و ملت را در ۱۳ کشور اروپایی یکسره منسوخ نموده و سبب شده است که این دولت ملتها به سوی نوعی فدرالیسم فراگیر حرکت کنند.^{۱۱} پ- سرعت رشد تکنولوژی و گسترش آن در میان مردم، روز به روز توانمندی فرد را نسبت به دولت افزایش می دهد. در حال حاضر هیچ دولتی نمی تواند دور و دور خروج ارز را کنترل کند؛ پول از همه کشورهای ساده سادگی خارج و به برخی از کشورها وارد می شود، بی آنکه بتوان آن را مهار و کنترل کرد.^{۱۲} ت- قدرت دولتهای مرکزی به سود دولتهای محلی در حال کاهش است یعنی دولتهای مرکزی اختیارات و مسئولیتهای خود را عمدتاً به دولتهای محلی واگذار می کنند و می کوشند از دامنه پاسخگویی شان بکاهند.^{۱۳} این نکات، تقریباً این نظریه را هم زیر سؤال می برد.

در کنار این سه نظریه، يك نظریه بدبینانه هم مطرح شده دایر بر اینکه جهان در حال حرکت به سوی آنارشیسم و هرج و مرج گسترده است^{۱۴} و نشانه های این هرج و مرج عبارت است از سر بر آوردن گروههای مافیایی بین المللی، کاهش اقتدار دولتها، گسترش سلاحهای هسته ای به گونه ای که گروههای تروریستی نیز امکان دسترسی به آن را دارند. گسترش تروریسم بین المللی و همچنین افزایش امواج مهاجرت، جهان را بابتی ثباتی و هرج و مرج رویه رو کرده است.^{۱۵}

بنابر این جهانی که به سوی آن می رویم، جهانی است غیر قابل پیش بینی و آکنده از خطر، زیرا توان فرد

«حوزه تنش» ۸۵٪ جهان را فرا گرفته است.^۴ جهان صلح، مدرن و توسعه یافته است و جهان تنش، سنتی و توسعه نیافته. در بحث جهان متمدن و جهان غیر متمدن، دو موضوع جانبی نیز مطرح می شود: یکی مفهوم فرهنگی غرب و شرق و دیگری مفهوم اقتصادی شمال و جنوب. می توان گفت که اگر مفهوم غرب و شرق را در نظر بگیریم، يك اشکال اساسی در آن می یابیم. برای اینکه باخترازمین رابه حوزه صلح تشبیه کنیم، کمابیش معیار و ملاکی در دست است، اما برای معرفی خاورزمین بعنوان جهان تنش، هنوز معیار و ملاک یا فرمولی وجود ندارد؛ تنهائی می توان گفت اینها جدا از دنیای غرب هستند، که آن هم يك ملاک تبیین کننده نخواهد بود.^۵

بنابر این، اصطلاح غرب و شرق دارای ایراداتی است که اهمیت علمی آن را کاهش می دهد. از دیگر اصطلاحاتی که در رابطه با جهان صلح و جهان تنش مطرح شده، اصطلاح شمال و جنوب است: شمال غنی و ثروتمند و جنوب فقیر و نیازمند. در این دسته بندی هم نمی توانیم وقایع و رویدادهای سیاسی جهان را پیش بینی کنیم زیرا هیچ احتمال و نشانه ای از اینکه بین شمال و ثروتمند و جنوب فقیر جنگی در گیرد و تخاصم سازمان یافته ای رخ دهد وجود ندارد در حالی که نشانه هایی از درگیری بین کشورهای فقیر و نشانه هایی از بروز اختلافاتی میان خود کشورهای ثروتمند در دست است. بدین ترتیب، این فرمول نیز نمی تواند جوابگوی وضع کنونی جهان باشد و در آن تناقضات زیادی دیده می شود.^۶

نظریه سومی که مطرح شد، نظریه رئالیستی یا واقع گراییانه دولت ملتها بود. بر پایه این نظریه، دولت ملتها پایه عبارت دیگر ۱۸۴ دولت ملتها، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مهمترین بازیگران بین المللی هستند.^۷ این دولتها در پی افزایش توان خود هستند و هر گاه ببینند دولتی در صد افزایش توان خویش است، آنها هم به همین راه می روند^۸ و اگر نتوانستند موازنه قدرت ایجاد کنند با کشورهای دیگر متحد می شوند و در برابر کشوری که نیرومندتر شده است يك ائتلاف به وجود می آورند. بر پایه این دیدگاه، در کشورهایی که نظام دموکراسی گسترش یافته یعنی کشورهایی که دارای نظام مردم سالار هستند، کمتر گرایش به جنگ وجود دارد. به عبارت دیگر، جنگ بیشتر میان کشورهای رخ می دهد که نظام مردم سالار

○ هاتینگتون با تعریفی

تازه از «هویت» بخشی از اغراض و اهداف خود را هویدامی سازد. او می گوید اگر نسبت به آنچه «نیستیم» نفرت نوزیم، نمی توانیم به آنچه «هستیم» عشق بورزیم. با نداشتن دشمنان حقیقی، نمی توان دوستان حقیقی داشت؛ برای مردمانی که در پی کشف هویت و احیای قومیت خود هستند، داشتن دشمن لازم است.

ماهیت روابط تمدنی

در نظریه‌ها تنگن‌گون چند نکته قابل تأمل است. نخستین بحثی که او مطرح می‌کند این است که سیاست جهانی جدید بر اساس ویژگی‌های فرهنگی شکل می‌گیرد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، همه چیز نیاز به تعریف مجدد دارد؛ امنیت، هویت، ماهیت سیاسی، همه باید بار دیگر تعریف شود. او این عبارت را به کار می‌برد: «مردم در حال کشف هویت جدید، اما در عین حال هویت قدیمی خود هستند»^{۱۸} یعنی در پی کشف هویت جدیدند، اما در واقع این هویت در بطن سوابق زندگی آنها و سرچشمه‌های فرهنگی آنها ریشه دارد. او ادامه می‌دهد: «مردم به دنبال پرچم‌های نو، اما در عین حال قدیمی خود، و در جستجوی دشمنان نو، اما در عین حال قدیمی هستند.»^{۱۹} یعنی ما (غربیها) با اینکه به دنبال هویت و نمادها و دشمن جدید هستیم سرانجام با هویت قدیمی و نماد قدیمی و همان دشمنان قدیمی خود که امروزه ظاهر و جلوه‌های تازه‌ای یافته‌اند روبرو می‌شویم.^{۲۰}

او در ارتباط با افزایش نقش گرایشهای فرهنگی، به راهپیمایی سال ۱۹۹۴ در ساریو و اشاره می‌کند می‌گوید نیروهای ناتو در آن سال باعث شدند که کشتار مسلمانان بوسنی متوقف گردد ولی مردم ساریو به جای اینکه پرچم ناتو یا آمریکا را حمل کنند، پرچم عربستان و ترکیه را به دست گرفتند^{۲۱} و به نفع آنها رژه رفتند و این نشان می‌دهد که علقه‌های فرهنگی تا چه اندازه مؤثر است. او همچنین به راهپیمایی ۷۰ هزار نفر در شهر لوس آنجلس آمریکا اشاره می‌کند که همه آنها پرچم مکزیک را هیپمایی کردند و در اعتراض به لایحه پیشنهادی که حقوق مهاجران غیرقانونی را محدود می‌کرد، نماد خود را پرچم مکزیک قرار دادند.^{۲۲}

اگر جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر در صدد تعریف هویت خویش برآمده است، این هویت چیست؟ هانتینگتون با تعریفی تازه از هویت، بخشی از اغراض و اهداف ناپسند خویش را هویدامی‌سازد. هانتینگتون می‌گوید اگر نسبت به آنچه نیستیم تنفر نورزیم نمی‌توانیم به آنچه هستیم، عشق بورزیم؛ بانداشتن دشمنان حقیقی، نمی‌توان دوستان حقیقی داشت؛^{۲۳} برای مردمی که در پی

را افزایش و اعمال نظارت بر او را کاهش داده است. امروزه چه بسا کسان که می‌توانند به سادگی جمعیتی را بپراکنند انواع میکرو و بها و مواد بیماری‌زای خطر افکنند. تکنولوژی لازم برای چنین کارهایی اینک الان در دست مردم است. سلاح‌های هسته‌ای به دست گروه‌های تروریست و مافیای افتاده است و اگر این امکانات در اختیار دیوانه‌ای قرار گیرد می‌تواند در یک شهر بزرگ انفجار هسته‌ای ایجاد کند. همین کسانی که در برخی کشورها سلاح برمی‌دارند در خیابان ده‌ها نفر را به گبار گلوله می‌بندند، اگر به سلاح هسته‌ای برسند، به جای مسلسل دستی، شاید با آن دست به حمله بزنند. مشکل این دیدگاه آن است که نمی‌تواند چهار چوبی تئوریک برای پیش‌بینی وقایع و توجیه اتفاقات در سطح جهان ارائه نماید؛^{۱۶} یعنی آلام، دردها و مشکلات جامعه بین‌الملل را بیان می‌کند، اما از تبیین و توضیح آثار و پیامدهای آنها ناتوان است. در کنار نظریه‌های ذکر شده، نظریه دیگری با نام نظریه بر خورد تمدنها مطرح شده است که می‌توان گفت عمدتاً چارچوب مدونی از وقایع ارائه نموده است. در مورد ارائه کننده این نظریه، ساموئل هانتینگتون، شایعاتی وجود دارد از جمله اینکه وی وابسته به مؤسسات سازنده جنگ افزار و تولید کنندگان سلاح‌های میکروبی در آمریکا است و این نظریه برای جلوگیری از ورشکستگی این کارخانه‌ها و مؤسسات در قرن ۲۱ مطرح شده است. بر داشت دیگر این است که نظریه بر خورد تمدنها از آن رو مطرح شده است که دنیا را به جنگ بکشاند. هانتینگتون در پاسخ، در کتاب خود اعلام می‌کند: منظور من این نبوده که با این نظریه بخواهم دنیا را به جنگ بکشانم؛ منظورم این بوده است که بتوانم چهار چوبی ارائه کنم که به بهترین نحو شرایط پس از جنگ سرد را تبیین کند؛ یعنی قالب تئوریک به دست دهم که بتواند شرایط پس از جنگ سرد را برای اندیشمندان به گونه جامع تفسیر و توجیه کند.^{۱۷} لازم است گفته شود که در مقابل نظریه هانتینگتون، نظریه آقای خاتمی تحت عنوان گفتگوی تمدنها مطرح گردیده که دقیقاً عکس نظریه بر خورد تمدنهاست.

بر پایه این نظریه سفارش می‌شود که جهان را به گفتگوی تمدنها همون شویم و نگذاریم به سوی برخورد خصمانه حرکت کند و به جنگ تمدنها کشیده شود.

○ هانتینگتون: ما (غربیان) با اینکه به دنبال هویت و نمادها و دشمنان جدید هستیم، سرانجام با هویت قدیمی و همان دشمنان قدیمی خود که امروز ظاهر و جلوه‌های تازه‌ای یافته‌اند روبرو می‌شویم.

کشف هویت و احیای قومیت خود هستند، داشتن دشمن ضروری است.

در برابر دیدگاه هانتینگتون، بسیاری از اندیشمندان این بحث را مطرح کردند که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا دشمن هم سطح و هم‌اورد خود را از دست داده است و این، از دید عده‌ای به معنای آغاز افول خود آمریکا است و به نظر برخی دیگر، بهانه‌آمریکارابر ای تجهیز نظامی بیشتر و سلطه‌گری بر جهان از بین می‌برد. هانتینگتون با این بحث می‌خواهد دشمنان جدیدی برای آمریکا ترسیم نماید و این دشمنان جدید در تقسیم‌بندی او از تمدن‌ها، یکی تمدن اسلامی است و دیگری تمدن چینی (کنفوسیوسی). او مدعی است تنها تمدن‌هایی که می‌کوشند در مقابل غرب قوی‌تر شوند و موضوع گیری کنند، تمدن‌های اسلامی و چینی (کنفوسیوسی) هستند.^{۲۴}

نکته‌سومی که هانتینگتون مطرح می‌کند این است که در گذشته، عامل محرک دولتها ثروت و قدرت بوده، اما امروز این دو عامل با عامل تازه‌ای ترکیب می‌شود؛ اولویت‌های فرهنگی و تفاوت‌های فرهنگی. به عبارت دیگر، برای دولتها عامل فرهنگ هم تبدیل به یک محرک می‌شود. برای مثال، شباهت فرهنگی باعث نزدیکی ایران و عربستان می‌گردد، در حالی که اختلاف فرهنگی سبب دوری ایران از آمریکا می‌شود. گرچه ایران از هر دو اینها لطمه و صدمه دیده است، اما می‌بینیم که بایکی می‌سازد و بایکی در برابر دیگری به هیچ عنوان کوهانه نمی‌آید.

چهارمین نکته‌مورد اشاره هانتینگتون این است که در دنیای جدید، خطرناکترین درگیرها، جنگ طبقات اجتماعی فقیر و غنی و جنگ میان قدرتها نیست، بلکه جنگ تمدنهاست.^{۲۵}

در واقع جنگ تمدنها دامنه بسیار وسیعی دارد و این گستره اقلیمی و انسانی، قطعاً تنوع سلاحها و مریزایی آنها را افزایش داده و بر میزان خسارات مالی و جانی خواهد افزود.

او همچنین بر تغییر مبانی سیاستهای داخلی نیز انگشت می‌گذارد و می‌گوید قومیت به صورت مهمترین عامل در سیاست داخلی کشورها درآمده و مسایل قومی بزرگترین دغدغه خاطر دولتها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است.

در همان حال، هانتینگتون اعلام می‌کند که تمدن

غرب به اوج بالندگی خود رسیده و در آستانه مرحله افول قرار گرفته است. اما می‌افزاید که این تمدن تا اضمحلال فاصله زیادی دارد و افول تمدن غرب در یک دوره زمانی طولانی رخ خواهد داد. این موضع‌گیری هانتینگتون شاید بیشتر برای جلوگیری از سرخوردگی سیاسی غربیها و شتاب گرفتن فرآیند اضمحلال تمدن غرب باشد؛ شاید هم او فرآیند افول آنرا طولانی‌تر می‌داند چون خودش غربی است و نمی‌خواهد مورد انتقاد جامعه غربی قرار گیرد. او می‌گوید تمدن غرب در کوتاه مدت از میان نخواهد رفت و سالهای سال و همچنان حاکم خواهد بود. اما نکته قابل توجه در گفته‌های او این است که تمدن غربی به اوج خود رسیده و مراحل افول را آغاز کرده است.^{۲۶}

مفهوم تمدن

با توجه به تعاریفی که ارائه شده، ضروری است مفهوم تمدن به گونه‌ای ژرف‌تر مورد بررسی قرار گیرد. شایان ذکر است که بطور کلی هر تمدن از چند تمدن فرعی تشکیل شده است؛ یعنی می‌توان گفت که چند تمدن فرعی با هم یک تمدن اصلی را می‌سازند و این تمدن‌های فرعی می‌توانند بایکدیگر روابط خصوصیت آمیز یا مسالمت آمیز داشته باشند. هنگامی که از تمدن غرب سخن به میان می‌آید، رساننده این معنی نیست که هیچ تعارض منافع و اختلافی در داخل این تمدن بین تمدن‌های فرعی وجود ندارد. از سوی دیگر، تمدن اسلامی از چهار تمدن عربی، ترکی، ایرانی، مالایایی (مالی و مالزی و اندونزی) تشکیل شده است. چه بسا که تمدن فرعی ایرانی یا تمدن فرعی عربی مشکل یا تمدن فرعی عربی با ترکی ناهمخوانی‌هایی داشته باشد.^{۲۷}

هر چند تعاریف متعددی از فرهنگ و تمدن ارائه شده، اما آنچه مورد نظر هانتینگتون است این است که فرهنگ در سطح گسترده‌تر و فراگیرتر به شکل گیری تمدن می‌انجامد. در گذشته، فرهنگ را تبلور غیر مادی ایده و فعالیت‌های انسان، و تبلور مادی فعالیت‌های انسان را تمدن عنوان می‌کردند. اما دیدگاه هانتینگتون در مورد تمدن بسی گسترده‌تر است. او معتقد است تاریخ بشر تاریخ تمدن است؛ در طول تاریخ، این تمدن بوده که هویت بشر را بر او به ارمان آورده است.^{۲۸} بدین ترتیب مشخص می‌شود که به نظر او یکی از مهمترین چیزهایی که همیشه در

○ هانتینگتون

می‌خواهد دشمنان تازه‌ای برای آمریکا ترسیم نماید و این دشمنان تازه در تقسیم‌بندی او از تمدن‌ها، یکی تمدن اسلامی است و دیگری تمدن چینی (کنفوسیوسی). او مدعی است این دو تمدن می‌کوشند در برابر غرب نیرومندتر شوند و موضع‌گیری کنند.

زندگی بشر مطرح و مؤثر بوده، همین بحث تمدن بوده است.

در گذشته، هنگامی که صفت متمدن (civilized) در مورد یک جامعه به کار می‌رفت، منظور این بود که جامعه مورد نظر شهر نشین، یکجانشین و با فرهنگ و باسواد است و در مقابل آن جامعه «بربر» قرار می‌گرفت یعنی جامعه‌ای کوچ‌نشین و بیسواد. در این جا باید دقت کرد که میان مفهوم «تمدن» و «تمدنها» تفاوت ظریفی وجود دارد.^{۲۹} در بسیاری از نوشته‌های غربی، وقتی از تمدن و جامعه متمدن سخن به میان می‌آید، منظور تمدن غرب و جوامع غربی است؛ بنابراین هنگامی که می‌گویند متمدن یعنی غربی‌ها متمدن و بدین ترتیب غیر غربی‌ها با اصطلاح می‌شوند بربرهای وحشی! برای از میان بردن این طرز تلقی نادرست و سوء برداشت است که برخی اندیشمندان بر مفهوم «تمدنها» تأکید می‌ورزند؛ بدین معنی که هر جامعه‌ای در حد خود متمدن و دارای تمدن ویژه خویش است و چنین نیست که فقط یک جامعه آرمانی وجود داشته باشد. برادل^{۳۰} یکی از اندیشمندان برجسته معتقد است که تمدن شکل گسترده‌تر فرهنگ است؛ به دیگر سخن، ابعاد وسیع‌تر فضاهای فرهنگی را تمدن گویند.^{۳۱} اندیشمندان آلمانی مفهوم تمدن را به دو بخش تقسیم می‌کنند: تمدن معنوی و تمدن مادی. تمدن مادی را فن آوری، فیزیک و دستاوردهای آن، و تمدن معنوی را ارزشها، اعتقادات، هنرهای نوآورانه و آوریهای روشن فکری دانند.^{۳۲}

والرشتین^{۳۳} تمدن را عبارت از آمیزه‌ای از جهان بینی خاص، عرفان و ساختارها، و فرهنگها را شامل فرهنگ مادی و نیز فرهنگ معنوی می‌داند.^{۳۴} در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که اجزای تمدن چیست و مهم‌ترین عنصر آن کدام است؟ از یونان باستان که این بحث شروع شده، اجزای تمدن، «خون» و هم‌خون بودن زبان و هم‌زبان بودن مذهب و هم مذهب بودن و روش‌های زندگی مشابه داشتن ذکر شده است. مهم‌ترین رکن از میان این‌ها چیست؟ از دید هانتینگتون، مهم‌ترین رکن تمدن مذهب^{۳۵} است. این نظر هانتینگتون با نظر آرنولد توین بی مورخ مشهور انگلیسی همخوانی دارد زیرا او نیز در روش‌شناسی تحقیق معتبر خویش شالوده کار را بر تحولات مذهبی استوار کرده است. هانتینگتون

معتقد است مهم‌ترین اصولی که باعث تمایز انسانها از یکدیگر می‌شود عبارت است از: اعتقادات، نهادها و ساختارهای اجتماعی آنان. بر پایه این ویژگیها، چه بسا مردمی از یک نژاد به دو یا چند تمدن متفاوت و حتی متخاصم وابستگی داشته باشند. هانتینگتون همچنین معتقد است که مرز بندی تمدنها جنبه سیاسی دارد و بنا بر این مرز تمدنها ثابت نیست. او می‌گوید تمدنها فانی هستند اما عمر بسیار طولانی دارند و دولت‌ها و نظام‌های سیاسی بر مبنای تمدنها شکل می‌گیرند.^{۳۶}

تقسیم بندی تمدنها از نظر هانتینگتون

یکی از مهم‌ترین تمدنهایی که مورد توجه هانتینگتون قرار گرفته، تمدن چینی است و یکی از ویژگیهای تمدن چینی، گسترش یا رایج بودن تفکر کنفوسیوسی در آن است. این تمدن عمدتاً از چین آغاز می‌شود و کره و ویتنام را در بر می‌گیرد. در آثار قبلی هانتینگتون به این تمدن با عنوان تمدن کنفوسیوسی^{۳۷} اشاره شده بود. تمدن دیگر، تمدن ژاپنی است که منحصر آتعلق به کشور و ملت ژاپن است. تمدن سوم، تمدن هندو است که مرکز جغرافیایی آن شبه‌قاره هند است و مرکز ثقل فرهنگی اش هندوئیسم^{۳۸} مسلمانان و دیگر اقلیتهای مذهبی و دینی در حاشیه هندوئیسم قرار دارند.

تمدن چهارم، تمدن اسلامی است که در بر گیرنده چهار تمدن فرعی عربی، ترکی، ایرانی و مالایایی است. تمدن پنجم تمدن ارتدکس روسی یا تمدن ارتدکس است. ذکر این نکته لازم است که مذهب ارتدکس شاخه‌ای از مسیحیت است که تغییری حتی از لحاظ ساختاری از آغاز تا کنون در آن پدید نیامده است. به همین دلیل سنت گرایی ایستا و بی‌توجهی به لزوم انطباق با تغییرات محیطی را در عرف علوم اجتماعی، گرایش ارتدو کسی می‌نامند. بدین اعتبار، سنتی ارتدو کس یا شیعه ارتدو کس به کسی اطلاق می‌شود که هر نوع دخل و تصرف در حالت اولیه چیزها را جایز نمی‌داند. روسها با اینکه مسیحی هستند، همچون مردمان قسمتهایی از اوکراین و بخشهایی از روسیه سفید عمدتاً در محدوده تمدن غرب قرار نمی‌گیرند.^{۳۹} زیرا گذشته از اینکه مذهبشان ارتدو کس است، از جهت تاریخی سابقه ۲۰۰ سال حکومت تاتارها و میراث بیژانسان را در اندو

○ در گذشته، فرهنگ را تبلور غیر مادی اندیشه و فعالیت‌های انسان، و تمدن را تبلور مادی فعالیت‌های او می‌دانستند. اما هانتینگتون می‌گوید تاریخ بشر، تاریخ تمدن او است؛ در طول تاریخ، این تمدن بوده که هویت را برای انسان به ارمان آورده است.

تحت بوروکراسی متمرکز بوده اند؛ همچنین تحت تأثیر تحولات ناشی از اصلاحات مذهبی اروپا قرار نگرفته اند. این سوابق تاریخی سبب می شود که این تمدن از تمدن غربی متمایز و جدا گردد.^{۴۰}

تمدن آتلانتیک شمالی یا تمدن غربی شامل آمریکای شمالی و اروپای غربی است. هانتینگتون مراد است که آمریکای لاتین را هم در حوزه این تمدن بگنجانند. او در کتاب خویش آمریکای لاتین، استرالیای و لاندنوراهم جزو تمدن غربی دانسته است. آنچه باعث شده هانتینگتون در رابطه با ملت‌های آمریکای لاتین مراد گردد، کاتولیک بودن آنهاست، در حالی که مردم اروپای غربی و آمریکا عمدتاً پروتستان مسلک هستند. از طرف دیگر، مردم آمریکای لاتین نسبت به اروپا و آمریکا از لحاظ فرهنگی اقتدارگراترند.^{۴۱} تمدن هفتم که هانتینگتون ذکر می کند، تمدن آفریقای سیاه است. جای این تمدن در آفریقا به استثنای شمال آفریقا و کشورهای اسلامی در آن قراره که در محدوده تمدن اسلامی قرار می گیرند، مشخص است. تمدن آفریقای سیاه به مرکزیت آفریقای جنوبی، کانون الهام بخشی و توسعه فرهنگی آفریقایان به حساب می آید.

از نظر هانتینگتون، در میان این تمدن‌ها و تمدن می کوشند در برابر غرب قد علم کنند و به همین دلیل سعی دارند توانایی‌های خود را افزایش دهند: تمدن چینی و تمدن اسلامی^{۴۲}. هانتینگتون مدعی است که سرانجام بین تمدن غرب و این دو تمدن درگیری پیش خواهد آمد.

هانتینگتون به سه نکته مهم تحلیلی در ارتباط با تمدن غرب نیز اشاره می کند. نخست اینکه به نظر او حاکمیت کامل غرب و تمدن غربی بر جهان تقریباً از ۱۹۲۰ شکل گرفته است.^{۴۳} این دوران درخشان ترین دوران حاکمیت غرب بوده، زیرا در آن امپراتوری عثمانی از هم پاشیده و به دست انگلیس و فرانسه تقسیم شده است.^{۴۴} او به این نکته اشاره می کند که تمدن غرب، جهان را با ارائه ارزش، ایده یارین جدید نگرفته است؛ ما جهان را با خشونت سازمان یافته تحت سلطه در آوریم. اگر ما خود این واقعیت را فراموش کرده ایم، کشورهایی که خشونت در مورد آنها اعمال شده به هیچ عنوان آن را فراموش نکرده اند.^{۴۵} او معتقد است با فرار سیدن سال ۱۹۱۰ بالاترین سطح سرمایه گذاری بین المللی انجام شده است. معنی

تمدن عبارت بوده از تمدن غرب؛ حقوق بین الملل، حقوق بین الملل غربی بوده و سیستم بین الملل همان سیستم بین المللی ترسیم شده در قرارداد وستفالی بوده که حاکمیت کشورهای متمدن [! غربی را بر مستعمرات تثبیت کرده است.^{۴۶} تمدن غرب پس از ۱۹۲۰ رفته رفته به دو حیطه ایدئولوژیک مارکسیسم و لیبرال دموکراسی تقسیم شده و در پایان کشمکش این دو ایدئولوژی، لیبرال دموکراسی فاتح بیکارگر دیده و بدین ترتیب تمدن غربی به نهایت شکوفایی و بالندگی رسیده است. اما این تمدن علیرغم این موفقیت بزرگ تاکنون نتوانسته است یک دولت ملت واحد ایجاد کند و اروپا و آمریکا در حال ایجاد دولت ملت‌های موازی هستند. این آرزو و هدف تا تمام هنگامی کامل می شود که اروپا و آمریکا شمالی و آمریکای لاتین، استرالیای و لاندنوراهم دولت ملت شوند و کشورهای بیکارچه تشکیل دهند. به هر ترتیب هانتینگتون نتیجه می گیرد از آن رو که تمدن غرب به اوج شکوفایی و بالندگی رسیده است، دیگر توسعه و رشد آن متوقف شده و به همین دلیل شاهد شورشها و طغیان‌هایی در جای جای جهان بر ضد تمدن غرب هستیم.

ایستادگی در برابر تمدن غرب در خاورمیانه و جنوب آسیا

در سالهای اخیر می توان جنبش‌ها و گرایش‌های متنوع و متعددی را در تمدن اسلامی شناسایی کرد. در تمدن اسلامی، اصول گرایان اسلامی نشأت گرفته از انقلاب اسلامی ایران، بنیادگرایی اسلامی بر خاسته از اسلام سیاسی اهل سنت و بالاخره تنگنوی تمدن‌ها که توسط آقای خاتمی در مقابل تزیب خورد تمدن‌ها مطرح گردیده، گزینه‌های مطرح در این تمدن است. در حوزه تمدن اسلامی، یکی از مهمترین موضوعات، درگیری مفهوم سکولاریزم با مفهوم حکومت دینی است، یعنی اینکه آیا دین باید از سیاست جدا باشد یا مضمون اصلی سیاست قرار گیرد. در ترکیه، در سطح حکومت این تعارض ظاهر آیه نفع سکولارها تمام شده است؛ یعنی سیاست رسمی این است که دین باید از مذهب جدا باشد. برخی عنوان می کنند که دولت ترکیه از جرگه طرفداران جدایی دین از سیاست هم فراتر رفته و به جرگه دین ستیزان پیوسته است زیرا سکولارها هیچ وقت ضد مذهب عمل نمی کنند اما ملاحظه می شود که این حرکت در ترکیه

○ اندیشمندان آلمانی مفهوم تمدن را به دو بخش تقسیم می کنند: تمدن معنوی و تمدن مادی؛ تمدن مادی را فن آوری - فیزیک و دستاوردهای آن، و تمدن معنوی را ارزشها - اعتقادات، هنرها و نوآوریهای روشنفکرانه می دانند.

از دین خارج شده‌اند. زیرا به مرور زمان اصول و احکامی را به دین اسلام افزوده‌اند که سبب تحریف این دین گردیده است. لذا باید دین اسلام را از تحریف‌ها و گرایش‌های شرک آمیز پیراسته و به دین زمان پیامبر اسلام (ص) بازگشت. مکتب سلفیّه اموری مانند شفاعت و مهدویت را قبول ندارد. دوزیارت قبور را شرک می‌داند. در واقع سلفیّه یک حرکت ارتجاعی مذهبی در جهت پاکسازی و تصفیّه دین است.

اخوان المسلمین

گروه‌های مبارز عربی عمدتاً ریشه در اندیشهٔ اخوان المسلمین دارند که توسط حسن البنا تأسیس گردید. این جنبش سیاسی-مذهبی از سوی جمال عبدالناصر سرکوب شد و به همین دلیل به فعالیت‌های زیرزمینی روی کرد. ایدئولوژی گروه‌های مسلح زیرزمینی مانند القاعده که در سال ۱۹۸۹ از عرب-افغان‌های مجاهد شکل گرفت، بیشتر از اندیشه‌های اخوان المسلمین مایه می‌گیرد.^{۴۷} این گروه با گروه‌های جهادی مصر، الجزایر، ازبکستان و... ارتباط برقرار کرد و در بیش از ۵۰ کشور جهان از جمله کشورهای آمریکای شمالی و اروپا به فعالیت پرداخت.^{۴۸} بهترین محل فعالیت این گروه سرزمین‌هایی است که در آنها دولت مرکزی فاقد قدرت کافی است مانند افغانستان، چین، سومالی، یمن.

سازمان القاعده دو ایده اصلی و مهم دارد:

۱. مبارزهٔ جهانی و فراملی با امپریالیسم آمریکا
 ۲. بعنوان سردمدار امپریالیسم جهانی؛^{۴۹}
 ۳. فتوای بن لادن مبنی بر مجاز بودن قتل نظامیان و غیر نظامیان آمریکائی.^{۵۰}
- به نظر گروه القاعده، از آنجا که امپریالیسم یک پدیدهٔ فراملی است باید با آن به صورت فراملی مبارزه کرد. بنابراین ایجاد یک کشور مستقل و نیرومند برای مبارزه با امپریالیسم لازم نیست بلکه باید در سر تاسر جهان به منافع امپریالیسم آمریکا حمله کرد و به آن صدمه زد. افزون بر این، اسامه بن لادن رهبر القاعده فتوی داده است که نه تنها قتل نظامیان آمریکا، که قتل غیر نظامیان آمریکائی نیز جایز است. بنابراین می‌توان شهروندان آمریکائی را به قتل رساند هر چند این کار جبران کنندهٔ جنایات‌های آنها نیست.
- نیروهای اصلی القاعده از کشور مصر و بیشتر از نظامیان ناراضی و نیروهای فکری ناراضی مصر مانند

تقریباً ننگ ضد مذهب به خود گرفته است. در افغانستان ترکیب دین و سیاست به چشم می‌خورد و در ایران و عربستان نیز چنین وضعی وجود دارد. در مورد پاکستان می‌توان گفت نظام حکومتی مورد چالش دیدگاه‌های مذهبی قرار گرفته است.

در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران ذکر این نکته لازم است که اهمیت این انقلاب ناشی از پیروزی یک ملت بر استعمارگران خارجی و استبداد داخلی در دورهٔ تاریخی فرماندین با تمسک به ارزش‌های اسلامی و معنوی است. بطور کلی انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک تحول در مقیاس جهانی، کشورهای اسلامی را سخت تحت تاثیر قرار داد. یکی از آثار مهم این انقلاب گسترش قیام فلسطینیان بوده است. از دیگر آثار مهم آن، ظهور احزاب سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی برای به دست گرفتن قدرت در کشورهای الجزایر و ترکیه ذکر گردیده است. افزایش نقش مذهب در جوامع اسلامی زمینه‌ساز برای ظهور بنیادگرایی اسلامی در کشورهای اسلامی اهل سنت فراهم آورد. همچنین پیروزی انقلاب اسلامی موجب شد که ایران در دوران امام خمینی (ره) ابتکار عمل جوامع اسلامی را به دست بگیرد و به صورت مرکز الهام بخش حرکتهای انقلابی و سیاسی در آید.

بنیادگرایی اسلامی در اسلام سیاسی

(اهل سنت)

در این زمینه، دو جنبش فکری سیاسی قابل توجه است: ۱. مکتب سلفیّه؛ ۲. اخوان المسلمین. مکتب سلفیّه به عنوان منبع فکری طالبان و ایدئولوژی جنبش اخوان المسلمین و دیدگاه‌های فردی اسامه بن لادن در مقام منشاء فکری القاعده در این قسمت بطور فشرده بررسی می‌شود. مکتب سلفیّه عمدتاً یک مشرب فکری اهل سنت است که تحت تاثیر افکار ابن تیمیّه شکل گرفته است. افکار ابن تیمیّه در سرزمین‌های عربی توسط محمد بن عبدالوهاب بسط و گسترش یافت. به مجموعهٔ تعلیمات دینی-اجتماعی محمد بن عبدالوهاب (بنیانگذار مکتب وهابی در سرزمین‌های عربی) و تهانوی (ارائه کنندهٔ مشرب مشابه)، در شبه قاره هند سلفیّه گفته می‌شود. وهابیون که پیرو این مکتب هستند، عمدتاً معتقدند برخی فرقه‌های سنی و شیعه

○ والرشتین تمدن را
آمیزه‌ای از جهان بینی
خاص، عرفها و
ساختارها، و فرهنگها را
در بر گیرنده فرهنگ مادی و
فرهنگ معنوی می‌داند.

گفتگوی تمدنها

در برابر طرفداران جنگ تمدن‌ها در غرب و گروه‌های تندروی اصول‌گرا و بنیادگرا، دیدگاه جدیدی از سوی رئیس‌جمهور ایران با عنوان گفتگوی تمدن‌ها مطرح شده است. در این دیدگاه اختلافات و تعارضات بین تمدن‌ها باید به بحث و گفتگو گذاشته شود تا زمینه صلح جهانی و پرهیز از جنگ و خشونت فراهم گردد.

تز گفتگوی تمدن‌ها به نظر می‌رسد در وضع کنونی نظام بین‌الملل کار آیی چندانی نداشته باشد زیرا اولاً تمدن‌های جهان از لحاظ قدرت و توانایی تفاوت‌های بسیار فاحش دارند که اجازه نمی‌دهد تمدن‌های باصطلاح نیرومند پذیرنده گونه‌برابر با تمدن‌های ضعیفتر یا توسعه نیافته به مذاکره بپردازند. برای مثال، امروزه تمدن غربی و بویژه آمریکا خود در ادعای رهبری سیاسی، نظامی و فکری جهان به حساب می‌آورد و نشان‌های این موضع آمریکا در رفتار سیاسی مقامات آن کشور محسوس است:

الف) آمریکا در جنگ افغانستان یک طرفه اسرای القاعده و طالبان را از شمول کنوانسیون ناظر به اسراج خارج ساخت؛

ب) آمریکا در افغانستان بر خلاف حقوق بین‌الملل دست به کشتار اسرا زد؛

ج) آمریکا یک طرفه از پیمان منع موشک‌های بالستیک و انهدام سلاح‌های هسته‌ای خارج شده است.

نکته دیگر این است که هنوز تمدن‌های هفت‌گانه از نظر سازمانی شکل و وضوح کاملی نیافته‌اند. به عبارت دیگر اگر فلان تمدن بخواهد با تمدن غربی مذاکره کند هنوز ساختارهایی که نمایندگی این دو تمدن را بر عهده داشته باشند شکل نگرفته‌اند که بتوانند با یکدیگر به بحث بپردازند و پس از رسیدن به نتیجه تضمینی وجود داشته باشد که نکات مورد توافق در حوزه هر دو تمدن کاملاً اجرا شود.

ائتلاف و همکاری آمریکا، عربستان و

پاکستان در به وجود آوردن جنبش طالبان

یک پرسش مهم سیاسی که در محافل علمی و

تحقیقاتی مطرح شده این است که چه شده که ۱۷ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، آمریکا و کشورهای عرب خلیج فارس در صدد برآمدن از مشرب فکری سلفیه که یک جنبش ارتجاعی دینی است، قدرتی مذهبی-نظامی به وجود آورند و آن را رشد دهند. ریشه این سیاست به اهداف و خواسته‌های آمریکا، کشورهای عرب خلیج فارس و پاکستان در منطقه برمی‌گردد. برای آمریکا بهترین گزینه این بود که جهت مهار کردن ایران، اسلام سیاسی اهل سنت را در برابر اصول‌گرایی اسلامی شیعه حاکم بر ایران قرار دهد.

بدین ترتیب آمریکا با گردآوری نیروهای رادیکال از سراسر جهان در افغانستان، در صدد برآمد از شورش و آشوب در کشورهای مسلمان مطیع آمریکا جلوگیری و امنیت داخلی آنها را تأمین کند و از سوی دیگر از حمله گروه‌های مبارز به منافع آمریکا در این کشورها جلوگیری نماید و سرانجام اینکه توان نظامی-سیاسی گروه‌های مسلمان در بیکار بیاکند و به نابودی کشیده شود.

کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بویژه عربستان نیز در پشتیبانی از مکتب فکری سلفیه منافع گسترده سیاسی و عقیدتی داشتند. رقابت سنتی کشورهای عرب با ایران در زمینه رهبری جهان اسلام می‌تواند بعنوان نخستین دلیل مطرح شود. پیروزی انقلاب اسلامی به ایران یک نقش کلیدی و مؤثر در جهان اسلام بخشید که هم ساختار و هم کارکرد این نظام سیاسی، رژیم‌های ارتجاعی و غیرمردمسالار عربی را مورد تهدید قرار می‌داد. به همین دلیل کشورهای عرب با ترویج ایدئولوژی وهابیت و همچنین ترویج فرهنگ جهاد با اتحاد جماهیر شوروی در صدد برآمدند:

اولاً در برابر انقلاب اسلامی ایران مکانیزم‌های فرهنگی و سیاسی خویش را تقویت نمایند؛ ثانیاً رهبری جهان اسلام را دستکم در میان اهل سنت به دست گیرند یا آن را از دست ایران خارج کنند.

از سوی دیگر، عرب‌های حاشیه خلیج فارس به علت نداشتن عمق استراتژیک در برابر قدرت نظامی ایران در صدد برآمدند با ایجاد یک ارتش بزرگ و مجهز در شرق ایران، سیستمی بازدارنده در صورت لزوم سیستمی تهاجمی برای مقابله با گسترش نفوذ ایران در منطقه ایجاد نمایند. این گرایش کشورهای عربی با

○ هاتینگتون می‌گوید
تمدن غرب به اوج شکوفایی و بالندگی رسیده و در آستانه مرحله افول قرار گرفته است، اما تا فروپاشی فاصله بسیار دارد و افول تمدن غرب در یک دوره زمانی طولانی رخ خواهد داد.

حذف شدن عراق از معادلات منطقه پس از جنگ نفت بیش از پیش بعنوان يك ضرورت انکار ناپذیر که لازمه حیات آنها بود ظاهر گشت.

در مورد پاکستان باید به این نکته اشاره کرد که در زمان ریاست جمهوری ضیاء الحق زمینه برای گسترش بنیادگرایی اسلامی در پاکستان، ارتباط نزدیکتر پاکستان با کشورهای عربی و اخذ کمکهای مالی از این کشورها فراهم گردید. پاکستان بعنوان رقیب منطقه‌ای هند و متحد کشورهای عربی که روابط سردی با ایران داشتند، در صدد برآمد با حضور گسترده در افغانستان اولاً عمق استراتژیک خویش را گسترش دهد و ثانیاً در مناقشه کشمیر بر قدرت مانور و اثرگذاری خویش بیفزاید. بدیهی است گسترش نفوذ پاکستان به آن صورت که متحدان عرب آن کشور مد نظر داشتند هیچ جایی برای ایران در افغانستان نمی گذاشت. پاکستان با تأکید بر پشتونیزم در مقابل تاجیکها، از یکها و هزاره‌ها و نیز تأکید بر دیدگاههایی چون وهابیت عملاً در صدد برآمد ریشه‌های تمدن ایرانی را در افغانستان بخشکاند و به جای آن، تمدن جعلی وهابی-پشتونی را بنشانند. بدین ترتیب پاکستان نیروی تجزیه طلبی قبایل پشتون را که از جنوب افغانستان، شمال پاکستان را مورد تهدید قرار می داد کاملاً به سمت مرکز افغانستان سوق می داد و آن را یکسره از صورت يك خطر برای امنیت ملی خود به يك هدف برای منافع ملی تبدیل می نمود.

تأثیر وقایع ۱۱ سپتامبر

عملیات انتحاری در واشنگتن و نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نظام روابط بین الملل را در سده جدید سخت تحت تأثیر قرار داد. از پیامدهای مهم این عملیات می توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) رکو د اقتصادی در غرب و آمریکا به گونه ای چشمگیر افزایش یافته و شرکتهای هواپیمایی آمریکا تا حد و رشکستگی پیش رفته اند؛

ب) امنیت ملی آمریکا برای نخستین بار به گونه گسترده در داخل ایالات متحده مورد تعرض و حمله قرار گرفت.

عملیات انتحاری با هواپیماهای مسافربری و خصوصی و همچنین شیوع باکتری سیاه زخم در

آمریکا بر صنعت گردشگری و توریسم این کشور لطمه جبران ناپذیری وارد آورد. مضافاً اینکه هراس و نگرانی را در میان ملت آمریکا گسترش داد. خدشه دار شدن امنیت ملی آمریکا و ناکارآمدی سیستم اطلاعاتی و امنیتی آن کشور در شناسایی و مقابله با عاملان این فاجعه، بیان کننده فقدان انعطاف پذیری لازم در این سیستم های امنیتی و همخوان نبودن آنها با شرایط جدید نظام جهانی است.

ب- تغییر مفهوم امنیت: پس از وقایع ۱۱ سپتامبر، مفهوم امنیت ملی بطور کلی مورد بازنگری قرار گرفت. تروریسم بین المللی شاید بعنوان مهم ترین دشمن تمدن غرب جایگزین رقیب سنتی آن روسیه و دوست سرکش آمریکا یعنی اروپا گردید. بنابراین هدف اصلی آمریکا ریشه کن کردن تروریسم بین الملل است. عملیات تروریستی باروشهای انتحاری و همچنین پراکندن بیماری سیاه زخم از طریق نامه، از مواردی است که سیستمهای امنیتی باید سخت روی آن کار کنند و کارشناسان خبره و ورزیده در این زمینه تربیت نمایند.

ت) وقایع ۱۱ سپتامبر به اضمحلال دولت طالبان در افغانستان و همچنین فرار سران القاعده از این کشور انجامید که این خود برای ایران از يك سو به معنی حذف يك دشمن، اما از سوی دیگر راه یافتن دشمن نیرومندتری به سرزمینهای شرق آن می باشد.

هر چند بر خلاف تصور عمومی آمریکا و انگلیس خیلی سریع موفق به شکست دادن طالبان و متلاشی کردن شبکه القاعده در افغانستان شدند، اما خود آنها معتقدند که قادر به ریشه کنی کامل شبکه القاعده یا گروههای رادیکال وابسته به آن نیستند. بنا بر این مسلم است که قضیه مبارزه با تروریسم بین المللی همچنان ادامه خواهد داشت. آنچه کشورهای غربی بویژه آمریکا باید در ارتباط با جهان اسلام مورد توجه قرار دهند، خواسته های مسلمانان است. بطور کلی دو خواست بسیار مهم و ریشه دار در جوامع اسلامی هم در بین دولتمردان و هم در بین مردم وجود دارد:

۱- پایان پذیرفتن حضور آمریکا در عربستان بعنوان سرزمین حرمین شریفین؛

۲- پایان گرفتن پشتیبانی بی چون و چرای آمریکا از اسرائیل در قضیه فلسطین.

○ اهمیت انقلاب اسلامی ایران ناشی از پیروزی يك ملت بر استعمارگران خارجی و استبداد داخلی در دوران تاریخی فرامردن، با تمسک به ارزشهای اسلامی و معنوی است. این انقلاب بعنوان يك تحول در مقیاس جهانی کشورهای اسلامی را سخت تحت تأثیر قرار داد و به صورت مرکز الهام بخش حرکتهای انقلابی و سیاسی درآورد.

بی گمان اگر آمریکا برای پاسخ گویی به این دوخواست مهم مسلمانان بر نامه ای تدوین نکند و بخواهد متکبران با موضوع برخورد کند، شاید باز و نیروی نظامی بتواند موقتاً سکوتی نسبی در جوامع اسلامی پدید آورد، اما در نهایت موفق نخواهد بود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که قطعاً اختلافات و درگیریها ادامه خواهد یافت. تاکنون سیاست و روش آمریکان نشان داده که هر گاه به کشورهای اسلامی نیاز داشته در برابرشان انعطاف نشان داده تا از حمایتشان بهره مند گردد، اما پس از فروکش کردن بحران و هنگامی که آمریکا به هدف خود دست یافته، بار دیگر در خواست فلسطینیان و همچنین حقوق مشروع ملت های اسلامی را نادیده گرفته است. بدیهی است چنانچه اوضاع بهر حال گذشته پیش رود و کشورهای غربی بویژه آمریکا عزم جدی برای پاسخگویی به مطالبات مشروع جوامع اسلامی نشان ندهند، کشمکش و درگیری به شکلها و در جاهای مختلف ادامه خواهد یافت و احتمالاً گسترده تر نیز خواهد شد.

زیر نویس:

- 1 - Samuel P. Huntington. **The Clash of Civilizations and the remaking of World Order** (London: Touchstone, 1998) p.21.
- 2- Ibid., p.31.
- 3- Ibid., p.32.
- 4- Ibid.,
- 5- Ibid., p.33.
- 6- Ibid.,
- 7- Ibid.,
- 8- Ibid.,
- 9- Ibid., p.34.
- 10- Ibid., p.35.
- 11- Ibid.,
- 12- Ibid.,
- 13- Ibid.,
- 14- Ibid.,
- 15- Ibid.,
- 16- Ibid.,
- 17- Ibid., p.37.
- 18- Ibid., p.20.
- 19- Ibid.,
- 20- Ibid., p.19.
- 21- Ibid.,
- 22- Ibid.,
- 23- Ibid., p.21.
- 24- Ibid., p.29.
- 25- Ibid., p.28.

- 26- Ibid., p.20.
- 27- Ibid., pp.20-53. passim
- 28- Ibid., p.40.
- 29- Ibid., p.40.
- 30- Braudel
- 31- Ibid., p.40.
- 32- Ibid.,
- 33- Wallerstein
- 34- Ibid., p.42
- 35- Ibid.,
- 36- Ibid., p.43.
- 37- Ibid., p.45.
- 38- Ibid.,
- 39- Ibid.,
- 40- Ibid.,
- 41- Ibid., p.47.
- 42- Ibid.,
- 43- Ibid.,
- 44- Ibid., p.50.
- 45- Ibid., p.51.
- 46- Ibid., p.52.
- 47 - BBC. Archive news in Internet site related to AlQaeda
- 48- Ibid.,
- 49- Ibid.,
- 50- Ibid.,

منابع

- 1- De toqueville, Alexis. **Democracy in America**. London: Everyman's Liberty, 1994
- 2- Halliday, Fred. **Islam and the myth of confrontation**. London: I.B. Tauris. 1996
- 3- Huntington, Samuel P. **The Clash of Civilizations and the remaking of World Order** London. Touchstone, 1998.
- 4- Kennedy Paul. **The rise and fall of the Great Powers**. London: Fontana Press, 1989
- 5 - BBC. Archive News in Internet site related to AlQaeda
- 6 - CNN. Archive News in Internet site related to War on Terrorism
- 7- RadioLiberty. Archive News in Internet site related to IRAN.
- ۸- فونتن، آندره. تاریخ جنگ سرد، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. دوجلد، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹
- ۹- هانتینگتون، ساموئل. موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا. تهران: روزنه ۱۳۷۳
- ۱۰- جام جم. دهم مهر هشتاد و نهم دیماه هشتاد.

○ سقوط دولت
واپسگرای طالبان در
افغانستان پس از وقایع
۱۱ سپتامبر، از یک سو
برای ایران به معنی حذف
شدن یک دشمن، اما از
سوی دیگر به معنی راه
یافتن دشمن نیرومندتری
به سرزمینهای شرقی آن
است.